

رجحان نقدینگی

Liquidity Preference

نظریه رجحان نقدینگی به عنوان نقطه مهم مورد مناقشه اقتصاد کلاسیکی و اقتصاد کینزی درخصوص ضرورت و ماهیت بهره است. کینز (۱۹۳۶) در کتاب نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول نظریه‌ای درخصوص دلیل وجود بهره با عنوان رجحان نقدینگی (Time Preference) ارائه کرده است و از این طریق نظریه‌های مربوط به نرخ بهره کلاسیکی را زیر سؤال برده است.

هر فردی برای استفاده از درآمد قابل تصرف خود در هر دوره باید دو نوع تصمیم‌گیری انجام دهد که این تصمیم‌ها با حالت روانی او درخصوص رجحان زمانی ارتباط دارد. یکی از این تصمیم‌ها مربوط به تمایل به مصرف است. انگیزه‌های مختلفی تعیین می‌کند که چه میزان از درآمد هر دوره در آن دوره مصرف شود و چه میزان آن برای مصرف در دوره آینده پس‌انداز شود. تصمیم دیگری که فرد باید اتخاذ کند این است که این پس‌انداز به چه صورت نگهداری شود که قابل تبدیل به کالای مورد نظر باشد. شرایطی که فرد را متقاعد کند تا در مدت معینی از قدرت تبدیل پس‌انداز خود به کالای مورد نظر صرف نظر کند، بیانگر میزان تمایل فرد به نگهداری نقدینگی است و شدت انگیزه روانی فرد را در مورد رجحان نقدینگی نشان می‌دهد (Keynes, 1936: 166). کینز استدلال می‌کند که به‌طور معمول پس‌اندازکنندگان ترجیح می‌دهند پس‌انداز خود را به صورت پول یا دارایی مشابه آن نگهداری کنند، مگر اینکه برای جبران نقدینگی فرد و انصراف او از نگهداری پس‌انداز خود به صورت پول نقد یا دارایی مشابه، درآمدی به فرد پرداخت شود که همان بهره است.

قبل از کینز، فیشر به عنوان اقتصاددان کلاسیکی در کتاب نظریه بهره در سال ۱۹۳۰، رجحان زمانی را به عنوان یکی از ریشه‌های نرخ بهره مطرح کرده است. وی نرخ بهره را قیمت مبادله کالای حال و آینده بیان می‌کند. در نظریه

معمولی قیمت‌ها، نسبت مبادله هر دو کالا تا اندازه‌ای بر عامل روان‌شناختی یا ذهنی (مطلوبیت نهایی مقایسه‌ای آن‌ها) مبتنی است. بنابراین، در نظریه بهره وی، نرخ بهره یا پاداش کالای حال نسبت به کالای آینده، تا حدی بر تمایلات یا رجحان نهایی کالای حال بر آینده مبتنی است. فیشر این رجحان را رجحان زمانی یا بی‌صبری انسانی (Human Impatience) نامیده است. از نظر فیشر، رجحان زمانی یا ناشکیبایی، نقش اساسی در نظریه بهره ایفا می‌کند؛ آنچه وی «میل مؤثر برای انباشت» و بوم باورک «چشم‌انداز کمتر از حد برآورد کردن آینده» می‌نامد. بنابراین، نرخ رجحان زمانی یا درجه ناشکیبایی افراد که کالا در زمان حال بر زمان آینده ترجیح داده می‌شود، به سهولت از تمایلات نهایی (Marginal Desirabilities) یا نیازهای آن کالاهای حال و آینده به دست می‌آید (Fisher, 1930: 62).

کینز، اقتصاددان انگلیسی (۱۸۸۳-۱۹۴۶)، ابتدا نظریه بهره خود را در کتاب رساله‌ای در باب پول (A Treatise to Money) در سال ۱۹۳۰ در چارچوب نظریه رایج نئوکلاسیک‌ها ارائه کرده است. وی در این کتاب سرمشق کلاسیک‌ها در مورد نرخ بهره را این‌گونه بیان می‌کند: «سرمایه‌گذاری بیانگر تقاضای منابع قابل سرمایه‌گذاری و پس‌انداز بیانگر عرضه آن است. درحالی که نرخ بهره، قیمت منابع قابل سرمایه‌گذاری است که بین عرضه و تقاضا تعادل ایجاد می‌کند (Keynes, 1936: 176)». اگر ماهیت بهره این‌گونه توجیه شود، بهره پدیده‌ای است واقعی و غیرقابل اجتناب که، چه اثر منفی داشته باشد و چه اثر مثبت، باید وجود آن به عنوان یک اصل مسلم پذیرفته شود و سعی بر این باشد تا آثار منفی آن به نحوی جبران شود.

کینز (۱۹۳۶) در کتاب «نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول» این نظریه خود را رد می‌کند و بهره را پدیده‌ای کاملاً پولی می‌داند. وی بیان می‌کند که «تعریف خالص نرخ بهره به وضوح به ما می‌گوید که نرخ بهره پاداشی است که برای جدا شدن از نقدینگی برای یک دوره مشخص پرداخت می‌شود (Keynes, 1936: 167)». براساس این تعریف، بهره

ماهیتی وابسته به ماهیت پول دارد و وجود آن براساس ترجیح واحدهای اقتصادی برای نگهداری پس‌انداز خود به صورت نقدینگی قابل توجیه است. این نظریه به وسیله کینز و ادبیات اقتصادی بعد از او به نظریه رجحان نقدینگی و به نام کینز شهرت یافته است. به نظر می‌رسد کینز تحت تأثیر افکار اقتصاددان آلمانی به نام سیلویو گزل (Silvio Gesell) قرار گرفته باشد که بیست سال قبل از کینز در سال ۱۹۱۶ در کتاب خود با عنوان «نظام اقتصاد طبیعی از طریق پول آزاد و زمین آزاد» به زبان آلمانی منتشر کرده است.

کتاب‌شناسی

سیلویو، گزل (۱۳۸۳). *نظام اقتصاد طبیعی از طریق پول آزاد و زمین آزاد*، ترجمه سید ابراهیم بیضایی، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.

Fisher, I. (1930). *The Theory of Interest*, New York: The Macmillan Company, chap. IV.

Keynes, J. M., (1936). *The General Theory of Employment, Interest and Money*, Palgrave Macmillan.

حجت ایزدخواستی

عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی